



بیشتر مشکلات دینی جامعه در حوزه رفتار است

رئیس مرکز پاسخگویی به سؤالات دینی سازمان تبلیغات اسلامی با بیان اینکه در شورای عالی انقلاب فرهنگی به خصوص در چند سال گذشته کسی را که با یک تفکر سیاسی مخالفت داشت کنار می گذاشتند.

رئیس مرکز پاسخگویی به سؤالات دینی سازمان تبلیغات اسلامی با بیان اینکه در شورای عالی انقلاب فرهنگی به خصوص در چند سال گذشته کسی را که با یک تفکر سیاسی مخالفت داشت کنار می گذاشتند برای همین بدون اثر شده است، گفت: شورای عالی انقلاب فرهنگی باید جایی باشد که متخصصان با هر نوع افکاری آنجا بیایند و با هم حرف بزنند تا از درونش نتیجه ای بیرون بیاید.

به گزارش خبرنگار مهر، برخی از معضلات و مشکلات در جامعه به طوری ریشه دوانده که فکر می کنیم اصلا قابل علاج نیست. این کلاف سردرگم مشکلات به گونه ای است که ریشه یابی و پیدا کردن نقطه آغاز بسی دشوار است، مسلما پیدا کردن نقطه آغاز و ریشه اصلی در حل مشکلات اثرگذار است. در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد سادات منصوری، رئیس مرکز پاسخگویی به سؤالات دینی سازمان تبلیغات اسلامی به بررسی این موضوع پرداختیم که اکنون از نظر شما می گذرد.

***آقای دکتر! بحث ما در مورد نسبت رفتار و عمل مردم جامعه با عقلانیت است. در ابتدا بفرمائید که عقل به چه معناست و چه ارتباطی بین نظر و عمل وجود دارد؟**

بحث عقل، حوزه وسیعی از مباحث فلسفی، اجتماعی و فقهی را شامل می شود و به همین دلیل جمع و جور کردنش بسیار دشوار است. اینکه عقل با ایمان چه ارتباطی دارد؟ بحث بسیار مهم و دشواری در بحثهای فلسفی و کلامی است. بعضیها می گویند، هیچ نسبتی ندارند. بعضیها می گویند، نسبتش معکوس است، یعنی دقیقا ایمان از آنجا شروع می شود که عقل ساکت است یا حتی عقل مخالف است، برخی هم می گویند ایمانی که معقول نباشد، اصلا ایمان نیست. می بینید چقدر اختلاف نظر در همین حوزه وجود دارد؟!

اصولا اینکه عقل را چگونه معنی کنیم اختلاف وجود دارد. تقسیم معروف قدیمی پذیرفته شده ای در فلسفه اسلامی وجود دارد که عقل را به عقل عملی و نظری تقسیم می کند که معتقد است یکسری مباحث عقلی مربوط به حوزه نظر است مثلا مثل ریاضیات، بحثهای فلسفه و عقل عملی هم به باید و نبایدهای اخلاقی و حقوقی می پردازد؛ اینکه چه کارهایی شایسته است که باید انجام دهیم و چه کارهایی ناشایست است و نباید انجام دهیم؟ چگونه باید زندگی را تدبیر کنیم؟ هر کدام از این مسائل، حرفهای زیادی دارد. عقل را چه تعریف کنیم و چه تقسیم بندی هایی دارد. در فقه وقتی بحث می شود که یکی از منابع فقه، عقل است، یعنی ما در کنار کتاب و سنت و اجماع، منبعی بنام عقل داریم. با عقل یک سلسله از احکام دینی ثابت می شود که حالا کدام یک از اینها را تقسیم می کنند به مستقلات عقلی، غیر مستقلات عقلی، تقسیماتی که در اصول می شود و به تبع آن در فقه برایش احکامی عنوان می شود. این مسئله هم یک بحث است که یکی از منابع ما فقه است و یکی از منابع فقه ما عقل است و این عقل، کدام عقل است؟ چه خصوصیتی دارد؟ در کجاها می تواند اظهارنظر کند؟ در حوزه فقه حتی که به عمل انسانها مربوط می شود، این هم بحث دیگری است. ما بیاییم درد را کمی بکاویم. نمی خواهیم مشکل اجتماعی را فلسفی بحث کنیم و اصولا جای چنین بحثی در اینجا نیست. جای جای بحثهای عمیق فلسفی در بحثهای ژورنالیستی نیست. اینها متعلق به کلاسهای دانشگاه و حوزه است.

***پس درد جامعه کجاست؟**

درد آنجایی است که ما یکسری رفتارهایی را انجام می دهیم که شاید این رفتارها ظاهرا با عقل متعارف، یعنی عقلی که همه مردم آنرا می پذیرند و می پسندند درست در نمی آید. در این موارد باید چه کار کنیم و جانب کدام را بگیریم؟ یکسری سنتها یا رفتارهایی داریم که فکر می کنیم، رفتارهای دینی است. تصمیماتی که فکر می کنیم، تصمیمات دینی است ولی با عقل متعارف ممکن است سازگار نباشد. اینها را باید چه کار کنیم؟ کدام را ترجیح دهیم؟، حتی در حوزه های خصوصی و نه حتی حوزه های اجتماعی، مثلا در حوزه زندگی خصوصی، من دوست دارم در خانواده ام همه نمازخوان باشند و روزه بگیرند، خانواده ام احکام اسلامی را دقیقا در خانه رعایت کنند. چگونه وارد کار شوم و با اینها برخورد کنم که به همه نمازخوان بشوند. چه برخوردهایی داشته باشم تا همه اخلاق را رعایت کنند؟ اینها را چه کسی تعیین می کند؟ اینجا ظاهرا نقش دانش و عقل، پررنگ تر می شود. من می خواهم که پسر، مذهبی بار بیاید و تربیت شود آیا به دانش روان شناسی تکیه کنم بهتر است یا به دانش فقهی تکیه کنم؟ آیا با بچه هایم بحث فلسفی و نظری کرده و بگویم نماز خیلی خوب است، بهتر است یا از روشهای دیگر استفاده کنم؟ چه راه و روشی وجود دارد و اصلا آیا فقه، چنین راهی به ما یاد داده است؟ این گونه است که در این حوزه ها، تفکر و تعقل و دانش، پررنگ می شود.

فکر می کنم بحث شما بیشتر در این سمت و جهات است. یعنی برخورد با مشکلات و ناهنجاری های اجتماعی باید از چه ناحیه ای صورت بگیرد؟ و ما از کجا باید شروع کنیم؟ چه مقدار ما می توانیم از نگاه دینی به این مسائل نگاه کنیم؟ آیا عقلی فکر کردن همان دینی فکر کردن است؟ آیا عقل به ما می گوید این روش درستی است و دینی نیست؟!، آیا حوزه عقل از حوزه دین

جداست؟ بنابراین اگر این طوری است ما باید حساب مفاسد و مصالح و حساب سود و زیان را بکنیم چون خیلی از اوقات عقل، حسابگر است و محاسبه سود و زیان را می کند. آیا درست است که ما در همه رفتارهایمان، حساب سود و زیان را داشته باشیم؟ اینها بحثهای خیلی مهمی است. مشکلات فکری و ذهنی که برای کسی پیش می آید، جوان و پیر هم ندارد، حتما باید با استدلال عقلی با آنها مواجه شد. باید با استدلال آنها را قانع کرد. باید روش اقناعی را به کار برد. اینکه روشن است و تردیدی در آن وجود ندارد. در ناهنجاری اجتماعی چگونه باید برخورد کنیم؟ در مورد حوزه هایی که عقل می تواند در آنها دخالت کند.

***با توجه به سمتی که شما دارید و تخصصی که کار می کنید، بسیاری از شبهات توسط مردم مطرح می شود، ما می خواهیم این شبهات را آنالیز کنیم که از چه ناحیه ای است؟ بیشتر علمی است، عقلانی است یا خیلی پیش پا افتاده و سطحی است؟**

زمانی ممکن است با توده و عامه مردم کار داشته باشیم و زمانی هم ممکن است با نخبگان کار داشته باشیم. توده و عامه مردم، مشکلاتشان، مشکلات نظری نیست، مشکلات اعتقادی نیست، سوالاتشان در حوزه های اعتقادی، بسیار قلیل است. مردم دینشان را پذیرفته اند، مؤمن و متدین هستند. عمده سوالاتشان در حوزه عملی و مشاوره ای است، یعنی نمی دانند چگونه رفتار کنند. مشکلات رفتاری دارند و به خصوص نمی دانند که نظر دین در مورد این رفتارها چیست. حدود 40 درصد سوالات شان در جایی که مخاطب ما عامه مردم است، سوالات مشاوره ای است. مردم و جوانان نمی دانند با جنس مخالف، چگونه باید رفتار کنند؛ اگر مجبور شد در جایی با جنس مخالف مواجه شود. نه مواجه منظوم سلام و علیک کردن نیست بلکه، ارتباط یا علاقه پیدا کند یا بخواهد خواستگاری کند، نمی داند باید چگونه رفتار کند. کارهایی از این دست را هم بدون اینکه اطلاع کافی داشته باشد، یا تجربه ای داشته باشد، پیش می رود، دچار مشکلاتی می شود که آن وقت نمی داند این مشکلات را چگونه حل کند و گاهی به همسالان خودش مراجعه می کند و مشکل را افزوده می کنند.

پس آن چیزی که در حوزه عموم و عامه مردم مطرح است، مشکلات رفتاری است. زن و شوهر نمی دانند با هم چطور رفتار کنند. پدر و فرزند یا مادر و فرزند، خواهر و برادر، واقعا نمی دانند چطور باید با هم رفتار کنند. سوالات در این زمینه بسیار زیاد است.

***در مورد نخبگان چی؟**

منظورم از نخبگان آدمهایی با تحصیلات خیلی بالا نیست، منظورم طبقه تحصیل کرده ای است که تا حدودی در جامعه تأثیر دارند، مثل لیسانس به بالاها. از دوره دبیرستان و نوجوانی، سوالاتی جدی در حوزه اعتقادی برای همه پیش می آید. اینکه آیا واقعا خدا وجود دارد یا ندارد؟ اینها عام هستند، ولی با تلاش کوچکی در همان دوران نوجوانی، اینها حل می شود. نوجوانان معمولا خودشان این سوالات را حل می کنند یا با معلم دینی شان صحبت می کنند و معمولا تبدیل به دغدغه خاصی نمی شود و او را به مرحله جدی تری نمی کشاند.

در همه ابعاد مسائل اعتقادی سؤال مطرح می شود. در هر ناحیه ای که شما فکر کنید، سؤال و پرسش وجود دارد. بعضی از پرسشها، پرسشهای قدیمی هستند که بیان جدیدی پیدا کرده اند، البته برخی از سوالات هم واقعا جدید است. در مورد این سوالات هم جدی باید صحبت شود. در یک مرحله بسیار عمیق تر و بالاتر، پرسشهایی مطرح است که از مبانی فلسفی عمیقتر پیدا می شود که اینها هم در بحثهای علمی فیلسوفانه طرح می شود و نباید به حوزه جامعه کشیده شود. این سوالات مربوط به خواص است که بحث هایی را در حوزه های دینی دارند. به هر حال ما در مورد نخبگان یعنی تحصیل کرده ها، همه نوع سوالات دینی که شما فکرتان را بکنید داریم، از مباحث مربوط به خداشناسی، هدف از خلقت، بحث معاد و مسائل مربوط به معاد، نبوت، ادیان مختلف گرفته تا بحثهای مربوط به عرفانهای نوظهور و گاهی هم سوالات متناسب با مد جامعه تغییر می کند. مثلا در جامعه وقتی، چیزهایی مد می شود، در همان مد سیل بعضی سوالات شروع می شود. گاهی صدا و سیما هم در این چیزها دخالت دارد و مسئله ای را که اصلا مسئله جامعه نیست در جامعه مطرح می کند و از این رو یکدفعه ایجاد سؤال می شود. چیزی که در جامعه مطرح نبوده و یک عده بسیار کمی از آن اطلاع داشتند، در صدا و سیما پخش می شود و مخاطب عام پیدا می کند.

***حال می توانیم نتیجه بگیریم که بخشی از جامعه ما که دیندارتر و مذهبی ترند، (نمی گوئیم بقیه مذهبی نیستند)، اینگونه سوالات برای این قشر است و برخی دیگر اصلا سؤالی ندارند؟**

نه!، عامه مردم سوالات چالش کمی دارند، البته گسترش ماهواره و اینترنت باعث شده گاهی در عامه مردم هم این چیزها پیدا می شود ولی آنها به خاطر مبانی ایمانی که از گذشته ها در آنها مانده، راحت آنها را هضم می کنند، اما اینکه عده ای تحصیل کرده این سوالات را داشته باشند، اینها را دست کم نگیرید. به این معنا که نخبگان جامعه، گروه های مرجع هستند یعنی مردم دیگر در تعیین خط و مشی و سبک زندگی و تفکرشان به آنها نگاه می کنند. یک پزشک متخصص که سطح بالایی از دانش را دارد اگر مبانی دینی اش قوی باشد، مردم به او توجه می کنند و دیندارتر می شوند اگر ضعیف باشد، خود به خود هر کسی با او برخورد می کند خودش هم ضعیف می شود، یعنی آنها در عده زیادی از مردم تأثیرگذارند. اینها درست است که تعدادشان کم است اما هم از نظر عمق سوالاتشان، عمیق است و هم از نظر تأثیرشان در اجتماع، تأثیرشان بیشتر است. برای همین به نظرم باید سرمایه گذاری جدی ای در این امر در حوزه نخبگان صورت گیرد. طرز مواجهه با آنها با عامه مردم فرق می کنند. ممکن است آنها اصلا سؤالشان را مطرح نکنند ولی داشته باشند. ما باید پیش از اینکه آنها سؤالشان را مطرح کنند به طریقی پاسخها را به آنها برسانیم. به طریقی گفتگو را با آنها آغاز کنیم، یعنی این شکل دیگری دارد هم نوع مواجهه و هم عمق مواجهه متفاوت است و اصلا حوزه دیگری است.

***به نظرم مهم است که روانشناس یا جامعه شناسی، سؤالات و سن و تحصیلات و حتی محل سکونت سؤال کنندگان را مورد بررسی قرار دهد. تاکنون چنین کارهایی صورت گرفته است؟**

آمارهای بسیار زیادی موجود است، همه سؤالاتی که مطرح می شود را در 502 موضوع دسته بندی می شود. اینکه از چه شهری تماس گرفته شده است؟ سن و سال تماس گیرنده چیست؟ جنسیتش چیست؟ تحصیلاتش چیست؟ همه این آمارها دقیق وجود دارد. در بسیاری از جاها لازم است که کارشناس این اطلاعات را داشته باشد و با توجه به اطلاعاتی که دارد این پاسخها را مطرح کند. بعد خود این آمارها را هم ما به مراکز فرهنگی که برای کارهای فرهنگی شان لازم دارند ارائه می دهیم. مثلا در فلان استان، این جور سؤالات بیشتر است یعنی نشان می دهد توجه مردم به این سؤالات بیشتر جلب شده و باید اقداماتی صورت گیرد. این اطلاعات و آمار را اگر محققان و مراکزی تقاضا می کنند به آنها می دهیم.

*** تا حالا روانشناسی آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است؟**

اینها کار ما نیست و کار همان مرکز فرهنگی است که ما آمارها را به آنها می دهیم. مثلا صدا و سیما که این آمارها را می گیرد باید تحلیل کند، البته اگر بخواهند ما تحلیل هم به آنها می دهیم اما هر سازمانی باید متناسب با کار خودش آنها را تحلیل و عملیاتی و از آنها استفاده کند. فکر نمی کنم این کارها، چندان به کار ما ارتباط داشته باشد.

***به نظر شما لازم هست که این کار توسط مرکزی صورت گیرد؟**

بله! حتما باید این کارها انجام شود. با چشم کور که نمی توان حرکت کرد. کسی که می خواهد ساختمانی یا خیابانی بسازد، دقیق باید همه جوانب را نگاه کند تا بعد بتواند آن کوچه را بسازد یا خیابان را وسیع کند. اگر بخواهید جاده جدید بسازید، باید نقشه برداری کنید. این هم نقشه برداری تفکر آدمهاست تا براساس آن برنامه ریزی کرد.

***با توجه به جمله ای که گفتید جوانها این نوع سؤالات را می پرسند، خانواده ها این نوع سؤالات را می پرسند و با توجه به اینکه برخی اظهار می کنند جوانان ما کمی از لحاظ دینی ضعیف تر شده اند وقتی مسائلی از این دست را مطرح می کنند، اما جوانان ما دغدغه هایی از این دست دارند وگرنه اصلا سؤالی مطرح نمی شد!**

بله! جای تردیدی نیست که مردم ما، مردم متدینی هستند و دغدغه های دینی دارند. قدری مشکلات رفتاری وجود دارد که متأسفانه ما می خواهیم این مشکلات رفتاری را با برخوردهای غیرکارشناسانه حل کنیم. مثلا اعتیاد مشکل نظری نیست یعنی اینطور نیست که معتاد نداند اعتیاد چیز بدی است ولی نمی تواند دست از آن بردارد، باید چه کار کرد؟ باید به طریقی درمانش کرد. حالا این طریق چیست؟ البته در کشورها و فرهنگها راه درمان ممکن است متفاوت باشد، اما به هر حال کاری کارشناسانه است. یعنی باید بنشینیم، فکر کنیم که آیا جلوی ورود مواد مخدر را بگیریم بهتر است؟ اصلا امکانش وجود دارد که جلوییش را بگیریم؟ تا چه اندازه امکانش وجود دارد در این زمینه هزینه کنیم؟ دوم اینکه اگر دیدیم امکانش نیست و فایده ندارد. بر فرض اینکه در جامعه ای مواد مخدر هم راحت در دسترس باشد چه کارهایی باید انجام دهیم که افراد مواد مخدر را نخرند. این هم یک برنامه ریزی می خواهد. برنامه های فرهنگی، تبلیغی، فیلم، آموزش، مشاوره و... نیاز دارد و از همان ابتدایی که مواد مخدر وارد کشور می شود تا به دست معتاد می رسد تا عده جدیدی به آن آلوده شوند و تا وقتی معتادان آنها ترک می کنند، پروسه سنگینی است که طراحی و بازنگری می خواهد. اصلاح می خواهد، باید از سیاسی کاری و فکریهای اشتباه کنار برود تا درصدی نتیجه بدهد و نه صد در صد. در هیچ کشوری این امکان وجود ندارد که به نتیجه صد در صد برسیم. باید تا درصدی ثابتش کنید، اول جلوی رشدش را بگیرید، بعد رشدش را منفی کنید تا حدی که دیگر آمار قابل قبول باشد.

حالا فکر می کنید مشکل بدحجابی، مشکل نظری است؟ مردم نمی دانند حجاب چیز خوبی است؟! اصلا در این اشکال دارند؟! اگر در این اشکال دارند جای صحبت و بحث وجود دارد ولی بعید می دانم در اصل اینکه حجاب خوب یا مطلوب است کمتر کسی تردید داشته باشد. بحث، بحثی عملی است. ما چطور توقع داریم دختری که در خانواده ای بزرگ شده که این مسئله چندان برایش اهمیت نداشته و در آموزش و پرورش هم درست با این مسئله به او برخورد نشده و تنها برخوردی که با او شده این است که از در مدرسه کنترل می کنند، در کلاس هم باید روسری سرش باشد یعنی خلاف آن چیزی که شرع می گوید حجاب را رعایت کند. بنابراین این دختر در کلاس و تا در مدرسه مقنعه می گذارد اما از در مدرسه که بیرون آمد دیگر راحت است.

این تنها آموزشی است که در دوران دبیرستان می بیند. چطور توقع داریم او در خیابان، رعایت کند. در مجالس عروسی رعایت کند. در مجالس خانوادگی رعایت کند. این مسئله ای اجتماعی است، باید با آن چگونه برخورد کرد؟ در این مورد بحث فقهی که نداریم. فقه می گوید حد و حدود حجاب چیست؟ زن واجب است که چه حد و حدودی از حجاب را داشته باشد، این روشن است و تقریباً در آن بحثی نیست. اما سؤال این نیست که از نظر فقهی حجاب چقدر واجب است و چقدر واجب نیست؟! سؤال این است که چگونه باید این را در جامعه اجرا کرد؟ عین اعتیاد که یک مشکل و ناهنجاری اجتماعی است این مسئله هم از ابتدا باید همه جنبه هایش بحث کارشناسی شود که خارج از بحث فقهی است. به نظر من فقها اینجا نمی توانند نظر بدهند. فقها اینجا نظرشان را داده اند. اینجا دیگر بحث، بحث اجتماعی است. از نظر اجتماعی چه کنیم که حجاب در جامعه ارتقا پیدا کند؟ مثل اعتیاد، اولین قدم آن است که نگذاریم بدتر شود. روند بدتر شدنش را متوقف کنیم یا کاهش دهیم. مثلا اگر هر سال، 5 درصد بدتر می شود، کاری کنیم تا در هر سال 4 یا 3 درصد بدتر شود.

چه کنیم که این طوری شود. این یک کار سطحی نیست که ما با شعار بگوئیم دولت باید این کار را بکند، ملت باید این کار را بکند، مگر با این حرف کارها درست می شود؟ اگر من بگویم اعتیاد باید در جامعه ما درست شود، این کار درست می شود؟! مسئله بی حجابی، بدحجابی، بدپوششی یا هر چیزی که اسمش را بگذاریم در جامعه ما یک مشکل اجتماعی است، چه کار کنیم

که این را حل کنیم؟ باید عواملش را تا آنجایی که می توانیم احصا کنیم. چه چیزهایی باعث می شود که دختری یا خانمی، تمایل به بدحجابی و بدپوششی داشته باشد؟ آیا می شود این تمایل را عوض کرد؟ اگر نمی شود، آیا می شود مجابش کرد که در جامعه ای که همه هستند، حالا در خانه و خانواده و مهمانی خصوصی اش، خودش می داند، اما در جامعه بیرون چطور می توان او را مجاب کرد که رعایت پوشش اسلامی را بکند. این احتیاج به کارهای دقیق نظری و عملیاتی دارد و هر دفعه باید بعد از اینکه کار انجام شد، تحلیل شود. آیا واقعا کارهایی که کردیم اثر داشت؟ یا نه اگر اثر نداشت، کجاها باید اصلاح شود؟ مگر کار ساده ای است؟ مگر کار یک گروه و دو گروه است؟ کار یک سال و دو سال است؟ آدمهای مختلف و طرح های مختلف باید ریخته شود تا این آهسته آهسته نتیجه بدهد. ما داریم در مورد جامعه ای صحبت می کنیم که در فرهنگ شاهنشاهی، 40-50 سال بی حجابی در آن رواج داشته، تبلیغ شده، حالا 20-30 سال بعد از انقلاب داریم اینوری را هم تبلیغ می کنیم. ما نسبت به جامعه شاه شاید در بعضی موارد موفق بودیم و در بعضی موارد شاید موفق نبودیم. شعاری که نیست، باید عملا ببینیم. اگر واقعا بی حجابی و بدحجابی دغدغه ای است، باید راهش را پیدا کنیم.

اما شاید ما مسائل بدتر از بدحجابی هم داریم، چرا به آنها توجه نمی کنیم؟ مثلا مسئله دروغگویی. آیا فرهنگ راستگویی و دروغگویی از نظر شرعی، کمتر از مسئله حجاب است؟ مثلا اینکه می گویند، دروغ گناه کبیره است، شوخی است؟! اگر گناه کبیره است، پس چرا هیچ کس به این مسئله توجه ندارد؟ چرا نمی گوئیم، چه کار کنیم که مردم ما راستگوتر شوند؟ چه کار کنیم که کاسبی ها با انصاف تر شود؟ جسارت به کاسبها نشود ولی با خیلی از بازاریها که صحبت می کنیم، می گویند، در بازار امروز اگر دروغ نگویید، ورشکست می شوید. باید دروغ بگوئید. جزء واجبات است. اگر دروغ جزء واجبات شده، یعنی رفتار ناهنجار که باید اصلاح شود. چگونه باید اصلاح شود؟ حکومت موظف است یا نه؟ بله! باید جامعه را بهتر کند. پس چرا فقط عده ای فقط به مسئله حجاب چسبیده اند! از این مهمتر و بالاتر، بحث عدالت است. الان واقعا دادگستری های ما دادگستری و دستگاه قضایی مطلوب نظام اسلامی است؟ آیا این از مسئله حجاب مهمتر نیست؟! من نمی گویم هست یا نیست اما دارم سؤال طرح می کنم.

در هیچ جامعه ای امکان ندارد ظلم، نباشد، بالاخره کسانی از حق خود تجاوز کرده، ظلم می کنند اما در آن جامعه باید دستگاه و نظامی باشد که به راحتی حق مظلوم از ظالم گرفته شود تا مظلوم نگوید من برای یک کار کوچک باید رشوه بدهم. این قاضی را ببینم، پارتی پیدا کنم تا بتوانم حق خودم را بگیرم، تازه بسیاری از اوقات هم نمی توانم حق خودم را بگیرم. واقعا ما می توانیم ادعا کنیم که دستگاه قضایی ما بهتر از دستگاه قضایی آمریکاست؟! بهتر از دستگاه قضایی انگلیس است؟! مرگ بر آمریکا، مرگ بر انگلیس به جای خود محفوظ، اما الان داریم راجع به یک مورد دیگر حرف می زنیم. دستگاه قضایی ما از کدام بهتر و بدتر است؟ اگر کسی در انگلیس، حقتش پایمال شود راحت تر می تواند حق خود را استیفا کنید یا در ایران؟ اگر توانستیم دستگاه قضایی این طوری فراهم کنیم که به راحتی عدالت اجرا شود و مردم یقین کنند که به راحتی می توانند حقوق خود را استیفا کنند، آنگاه مردم متدین تر می شوند و وقتی مردم متدین تر شدند، حجابشان هم بهتر می شود.

برعکس اگر مشکلی داشتیم و رفته دادگستری و خدایی نکرده از دم در تا آن بالا از من پول خواستند. من می گویم بچه جان نمی خواهد نماز بخوانی، اینها همه شان دروغ می گویند. اگر از خدا می ترسیدند، اینهایی که نماز می خوانند، این چیزها بینشان نبود. فساد در جایی که باید جلوی فساد را بگیرد مهمتر است یا مسئله بدحجابی؟ اگر این را حل کردیم، شاید بدحجابی حل نشود اما مطمئن باشید بسیار بهتر می شود. اگر مسئولان ما از مقدس ترین چیزها سوء استفاده کردند برای اینکه دولت خودشان را حفظ کنند، بعدا معلوم شد دارند سوءاستفاده می کنند. اگر معلوم شد دزدترین افراد همانهایی بودند که می خواستند جلوی دزدی را بگیرند. آن وقت ما چه کنیم؟ اگر من بیایم بگویم مردم عزیز، مراقب حق الناس باشید، اگر یکی دست بلند کرد و گفت: آقا پادشاهای 150 میلیون تومانی که از پول من بدبخت دادند، حق الناس نبود؟ من چه بگویم؟! همانهایی که می گفتند امام زمان (عج)، امام زمان (ع)؛ این کارها را می کردند و آن امام زمانی که من آخوند حمایتش کردم، با تمام قوت حمایتش کردم و حالا رئیس جمهور را انگلیسی می دانم، جوابگو هم نیستم. من چگونه از دین دفاع کنم؟! مشکل ما اینهاست. چرا به جای دیگری چسبیده ایم؟ خودمان را درست کنیم. اصلاح از خودمان است. دولتمان را درست کنیم. رفتارهای خودمان را درست کنیم.

***آقای سادات منصوری یکسری اسم عامهایی هست که در مملکت ما تبدیل به اسم خاص شده، یکی از اسمهای عام که تبدیل به اسم خاص شده، امر به معروف و نهی از منکر است، یعنی وقت اسم امر به معروف و نهی از منکر می آید همه فکر می کنند منظور روسری است. در صورتی که یکسری مسائل دیگر هم داریم که خیلی مهم است. علی الخصوص اختلاس و فساد در مدیران!**

وقتی نام امیرالمؤمنین (ع) می آید اولین چیزی که یادمان می آید چیست؟ عدالت. وقتی می گوئیم حضرت ظهور می کند، اولین چیزی که به یادمان می آید چیست؟ عدالت، ولی چرا در جمهوری اسلامی، آخرین چیزی است که به یادمان می آید؟ عدالت مهم است، این نیست که به همه یکسان پول بدهیم؛ مگر ما کمونیست و مارکسیست هستیم. عدالت یعنی هر کسی به حقتش برسد و کسی اگر حق کسی را خورد محاکمه شود.

اگر من آدم بیرون در خیابان و کسی حقم را پایمال کرد. مثلا فرض کنید ماشینش را جلوی در پارکینگ من پارک کرد، من به راحتی و با سرعت بتوانم به حقم برسم، واقعا با خانم جرأت نمی کنیم ساعت 10 - 11 شب از خیابان رد شویم. از بانک بیرون می آئیم یقه ما را می گیرند که پولها را بده. پس نیروی انتظامی چه کاره است؟ کارش همین است. مگر فیلم پخش نشد که در بیمارستان کسی را با قمه زدند. کار نیروی انتظامی چیست؟ دلش چیست که کاری صورت نمی گیرد؟! من ناراضی ام، وقتی با

افسر آگاهی صحبت می کنیم می گوید حاج آقا حوصله دارید. چقدر مگر به ما می دهند؟ بعد هم طرف را می گیرند و می برند دادگاه، فوری برمی گردد به هر شکلی هست. باید کاری کرد. خواسته من به عنوان یک شهروند ایرانی از نیروی انتظامی و دادگستری، این است که جلوی دزدی را بگیرد.

***من سؤال این است که این گره پیچ در پیچ که حالا همه به هم ربط دارد، نقطه اصلی کجاست، نقطه آغاز کجاست؟**

ما اولین کشوری نیستیم که می خواهیم این را تجربه کنیم. دنیا در عمل اینها را تجربه کرده، بعد حاضر نیستیم برویم و از تجربیاتشان استفاده کنیم. پلیس آمریکا چه کار می کند؟ مرگ بر آمریکا. خاک بر سرشان اما چه کار می کند؟ دستگاه قضایی آمریکا چه کار می کند. الگو برداریم. برای چه اینقدر به خودمان مغروریم که ما از همه بهتر می فهمیم؟ چه کسی گفته از همه بهتر می فهمیم؟ بزرگمهر بزرگ گفت: «همه چیز را همگان دانند». همگان هنوز از مادر زاده نشده اند ولی الان به برکت اینترنت این کار انجام شده است. همه حرفها دم دست است، برویم ببینیم، تجربه کنیم و از تجربیات دیگران استفاده کنیم. مگر همه چیز را باید خودمان مدام تجربه کنیم و خراب کنیم و دوباره تجربه کنیم و خرابتر کنیم؟! خب ببینید یک کشوری که وضعش خوب است چه کار کرده است. سازمان ملل شادترین کشور دنیا را دانمارک اعلام کرده. ایران به نظرم در رتبه 115 یا 114 هست، آنها از معیار رقص و آواز استفاده نکردند. می گویند رشوه و فساد مالی در دستگاه دولتی دانمارک صفر است. برویم ببینیم چه کار کرده اند ما هم همان کار را انجام دهیم.

***آقای دکتر! ما یکسری مشکلاتی در عرصه های مختلف داریم، مردم عادی می گویند مگر این درست می شود؟ قرآن می فرماید: "ان لیس للانسان الا ما سعی" باید وظیفه خودمان را انجام دهیم. ما مشکلات فرهنگی داریم و می گوئیم ما تمدنی 7 هزار**

ساله داریم. کدام تمدن، مردم در اتوبوس و مترو همدیگر را می زنند. این مشکلات ناشی از چیست. آیا ناشی از فقر است؟

یک نهادی در این کشور درست شد بنام شورای عالی انقلاب فرهنگی. کار این شورا این بود که مشکلات فرهنگی کشور را رصد کنند و به نهادهای مختلف دستور دهد، هماهنگی و سیاستگذاری کند تا این مشکلات حل شود. شورای عالی انقلاب فرهنگی اینقدر سیاسی شده در حالی که باید جایی باشد که متخصصان با هر نوع افکاری آنجا بیایند و با هم حرف بزنند، جای دعوا آنجا باشد تا از درونش نتیجه ای بیرون بیاید. همه که نباید یکطرفه فکر کنند. هر جور آن رئیس گفت که نباید فکر کنیم. به خصوص در این هفت - هشت سال گذشته، احساس می کردند با یک تفکر سیاسی مخالفت دارد کنارش می گذاشتند. برای همین بدون اثر شده است. فقط بودجه هزینه می کند. شما چه تأثیری از شورای عالی انقلاب فرهنگی در کشور دیدید؟! کارشان رفع همین مشکلات است.